

مرور کاملی بکنید. ما که لیاقتش را نداریم و جرأت باز کردن مفاهیم این آیات را نداریم. ولی خودتان یک مقداری روی مفاهیم و معانی این آیات کریمه دقت کنید. برادرها! دیروز برادر محسن رضایی قسم می خورد که در طول این چهار سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته، شمار پیروزی های نظامی بی که به دست آمده، شاید در صدر اسلام هم به این حد و اندازه سابقه نداشته باشد. حالا به حدی پیروزی پشت پیروزی به دست آمده، که اگر یک جا هم خدا بخواهد یک ذره ما را آزمایش کند، سست می شویم! و باز، دیروز برادر محسن اصرار داشت بر این مطلب و می گفت: ما را غرور گرفته است!... چی گرفته؟!

حضار: غرور!.

همت: ... متکی به خود شدیم، دیگر خدا را فراموش کردیم. یعنی وقتی آمدیم و گفتیم نیروهای این گردان، همگی رزمندگان اعزام مجدد هستند و قوی اند، دیگر می رویم روی کیفیت نیرو حساب باز می کنیم و توکل مان بر خدا کم می شود. لذا با توجه به این مطالب، کاملاً مطمئن باشید که خدا می خواهد ما را آزمایش کند و محک بزند. چرا عملیات فتح مبین با آن آسانی و راحتی انجام شد؟! هر چند، ما در مرحله دوم آن عملیات هم، غرور پیدا کردیم، ولی بعد از ناکامی مرحله ی سوم، دیگر همه دست به دامان خدا شدند. گریه و زاری کردند و خدا کمک کرد و در مرحله ی چهارم، جریان فتح خرمشهر پیش آمد.<sup>۱</sup>

پس از این نشست صمیمی؛ در روز شنبه نهم مرداد ۱۳۶۱، همت طی جلسه ای، این بار با حضور فرماندهان گردان ها و کادرهای تیپ ۲۷، بایانی به مراتب صریح تر، ضمن تأکید بر دستاوردهای مثبت عملیات رمضان، و یادآوری وقایع ناگوار پیش آمده در صفوف کادرهای سپاهی تیپ، دردمندانه خطاب به آنان می گوید:

«... دیشب یکی از برادران فرمانده گردان ما، به این مطلب اعتراض داشت که چرا من رفته ام و به مسئولین رده های بالای قرارگاه مرکزی کربلا گفته ام سه گردان تیپ ما، آماده ی عملیات اند. حالا سؤال من از آن برادر، این است که چرا نباید بروم و این آمادگی را اعلام کنم؟! مگر تیپ ما بیشتر از پنجاه درصد در این عملیات آسیب دیده؟ تیپ ۲۷ برای عملیات، هنوز پنجاه درصد آمادگی دارد و اگر ما

این که به جبهه بیائیم. حالا چه جوری شده که یک دفعه آمده ایم با یک حرکت، با یک عمل نظامی، با یک برنامه ای که حکمت خدا در آن بوده، بریده ایم و دیگر نمی توانیم کشش داشته باشیم؟ بعد، قرآن درس دیگری به ما می دهد و آن این است که مکتب و انسان مکتبی، قائم به شخص - ولو آن شخص پیغمبر اکرم (ﷺ) هم باشد - نیست. خب جنگ است، زمانی که پیامبر (ﷺ) در اثنای جنگ به داخل گودالی افتادند، یک نفر برگشت گفت مسلمان ها! پیغمبر (ﷺ) کشته شده! بعد یکی از مؤمنین عزیز و صحابه ی پیغمبر (ﷺ) به اسم انس بن نصر گفت: «خب؛ اگر محمد (ﷺ) کشته شد، خدای او که زنده است؛ دیگر بعد از پیغمبر (ﷺ) زندگی به چه کارتان می آید؟ پس در راهی که او جنگ کرد، بجنگید و در راهی که او مرد، بمیرید!..» آن هایی که گفتند حالا که پیغمبر (ﷺ) کشته شد و از یاد خدای پیغمبر (ﷺ) غافل شدند که به خدا ضرری نرسانده اند. خدا پاداش آن مؤمنینی را هم که در راه خدا بجنگند، می دهد. الآن دیگر فرصتی نیست که ما کل این آیات نورانی را مرور کنیم. من از شما خواهم می کنم، از آیه ی ۱۳۳ به بعد سوره ی آل عمران را اگر فرصت دارید

ضربه خورد. بعضی از بچه های ما، متأسفانه، یا بر اثر ناآگاهی بر اثر عدم باور نظامی، وقتی از یک عملیات بر می گردند، می گویند: آقا! لت و پار شدیم. گفتند عقب نشینی! خیلی شهید دادیم، خیلی زخمی دادیم ولی حالا یک کلام هم بگویند که خب؛ دشمن هم چنین خساراتی را متحمل شده، می بینی در حرف هایشان یک کلام شنیده نمی شود. همه اش آیه ی یاس است. خداوند می فرماید سست نشوید، اندوهگین نباشید اگر به شما گزند رسید، همانا به دشمن هم رسیده است. یعنی به اندازه ای که شما تلفات داده اید، ببینید که چند برابر آن را دشمن تلفات داده. فقط به خودتان نگاه نکنید. متأسفانه در این زمینه ما ضعیف هستیم. خدا برای پاکسازی مؤمنان است که این آزمایش ها را می کند. تا شما را پاک کند. پس شما از این مطلب، غمگین و افسرده و دلخور نشوید. شما توجه داشته باشید که بهشت را همین جوری نمی دهند. مگر این که مؤمنین برای رسیدن به آن جهاد کرده باشند و این قضایا، در حکم آزمایش الهی است. آیه می فرماید: شما بودید که پیش از مواجهه با مرگ، آرزوی شهادت داشتید. نمونه اش خود ما هستیم که آرزوی شهادت می کردیم؛ قبل از

